

## نشانه‌ها و حکمت‌های حذف جواب شرط در قرآن کریم

سولتانی / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام soltani@qabas.net

مریم شمخانی / دانشجوی دکتری علوم و معارف قرآن جامعه الزهراء علیها السلام shamkhani387@gmail.com

دریافت: ۹۵/۱۰/۱۹ پذیرش: ۹۶/۲/۳۱

### چکیده

در جملات شرطی، دو رکن اساسی «شرط» و «جواب شرط» وجود دارد که از نظر معنا، متوقف بر یکدیگرند. گاهی رکن جواب شرط در این جملات حذف می‌شود که باید برای تکمیل فهم معنا، به حکمت آن پی برد. از نظر فصاحت و بلاغت، لفظ مذکور باید بر محذوف دلالت کند تا جملات معماگونه نباشد. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، نشانه‌ها و حکمت‌های حذف جواب شرط در قرآن کریم را بررسی کرده است. برخی از نشانه‌های حذف جواب شرط عبارت است از: وضوح و روشنی جواب، تکرار جواب در آیات قبل، دلالت جمله بر محذوف، وجود تعلیل و دلالت مقام. بعضی از حکمت‌های حذف جواب شرط هم شامل بیان عظمت، تهویل، نشان از زشتی محذوف، و بیان شگفتی است.

**کلیدواژه‌ها:** شرط، جواب شرط، نشانه‌های حذف، حکمت‌های حذف.

## مقدمه

## مفهوم‌شناسی

## الف. «حذف»

«حذف» در لغت، به معنای «اسقاط» و در اصطلاح، زبان‌شناسی و علوم ادبی، از جمله صرف، نحو، و معانی، «فرو گذاشتن قسمتی از کلام یا همه کلام به علتی است» (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۷۳؛ سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۰۲). در علم بدیع، تعریفی غیر از تعریف علمای معانی دارد و به معنای آن است که متکلم حرفی از حروف هجا یا همه حروف مهمله را به شرط عدم تکلف و نیاز به زحمت حذف می‌کند (حموی، ۲۰۰۰، ص ۴۳۹) و این شیوه‌ای از شیوه‌های بدیع است (مطلوب، بی تا، ص ۱۶۰).

## ب. «شرط»

«شرط» به معنای ربط دو اتفاق به هم است، به گونه‌ای که دومی متوقف بر اولی باشد (انطاکی، بی تا، ص ۹۲). در این صورت، جمله اول «جمله شرط» و جمله دوم «جمله جواب»، و مجموع دو جمله «جمله شرطیه» نامیده می‌شود. بر سر جملات شرطی کلماتی مانند «ان» و «اذما»، داخل می‌شود تا واقع شدن جمله دوم را بر تحقق جمله اول مشروط کند. این کلمات «ادات شرط» نامیده می‌شوند (صفایی حائری، ۱۴۲۰ق، ص ۲۹۳).

## شرایط حذف در بلاغت

برای حذف کلمه، جمله یا حرف، باید شرایطی رعایت شود تا مخاطب آگاه به فصاحت و بلاغت و اصول محاوره بتواند آن را کشف کند و فهم بهتری از کلام داشته باشد: از مهم‌ترین شروط حذف، دلالت لفظ مذکور بر

«حذف» یکی از روش‌های رایج در قرآن و کلام عرب برای بلاغت در گفتار است. حذف در قرآن، به صورت‌های حذف در حرف، کلمه و جمله جلوه‌گر می‌شود. این حذف‌ها در عین ایجاد اختصار، متضمن معانی پنهان فراوانی است که شنونده را به کشف آن معانی تشویق نموده، راه رسیدن به فهم صحیح آیات را کوتاه‌تر می‌سازد. یکی از جایگاه‌های حذف، جملات شرطی است. حذف در جملات شرطی، گاه در شرط است و گاه در جواب شرط. اما آنچه غالب است حذف در جواب شرط است. برای فهم صحیح جمله، باید محذوف را کشف کرد، و این امکان ندارد، مگر اینکه جمله مذکور، یعنی جمله شرط بر آن دلالت کند، یا جمله‌ای جایگزین آن شود. دلالت جمله مذکور بر محذوف، یا به صورت لفظی است و با مباحث نحوی پیرده از راز محذوف برمی‌دارند، و یا به شیوه معنوی به سوی محذوف رهنمون می‌شوند. این مقاله با استفاده از روش توصیف و تحلیل، نشانگرها و حکمت‌های حذف جواب شرط در قرآن کریم را بررسی کرده است تا مخاطب را با جلوه‌های حذف جواب شرط در قرآن آشنا سازد.

بحث «نشانگرها و حکمت‌های حذف جواب شرط در قرآن کریم»، از مباحثی است که به شکل مجزا و در قالب یک مطلب مستقل کمتر به آن توجه شده، و بیشتر به صورت یکی از انواع حذف در کتب نحوی یا بلاغی به آن پرداخته شده است. در مقالات نیز به صورت قسمتی از موارد گوناگون حذف، فقط به آن اشاره شده و جوانب متفاوت آن بررسی نشده است.

### جواز حذف جواب شرط

جمله شرطیه به عنوان یکی از روش‌های کلامی، در زبان عربی بررسی و در قواعد نحوی به آن توجه شده است. یکی از اموری که در نحو مطمح‌نظر قرار گرفته بحث درباره «حذف جواب شرط» است. اخفش در این باره می‌گوید: حذف جواب شرط یا مقدر بودن آن جایز است و برای آن مثال قرآنی می‌آورد؛ مانند: ﴿حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ (بقره: ۲۳۸-۲۳۹). از نظر ایشان، اینجاست: جواب شرط «صلوا» محذوف است، و تأویل آیه چنین است: «فإن خفتهم فصلوا رجالاً أو ركباناً»؛ و مثال جواب مقدر: ﴿فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٍ وَامْرَأَتَانِ﴾ که تقدیر آن چنین است: «فإن لم يكونا رجلين فليكن من الشهداء رجل وامرأتان» (دمشقیه، بی تا، ص ۲۸). بنابراین، حذف جواب شرط جایز است و شرط بی‌نیاز از جواب، به شرط اینکه دلیلی بر حذف آن دلالت‌کند (صفایی حائری، ۱۴۲۰ ق، ص ۲۹۳).

### وجوب حذف جواب شرط

گاهی حذف جواب شرط در جمله شرطیه واجب می‌شود؛ از جمله:

الف. وقتی چیزی که بر جواب شرط دلالت دارد مقدم شده باشد؛ مثل: «انت محبوب ان تتواضع» که جمله «انت محبوب» دلالت بر جواب شرط دارد.

ب. وقتی چیزی که بر جواب شرط محذوف دلالت دارد جمله را احاطه کند؛ مانند: «انت ان تتواضع محبوب».

ج. وقتی قسمی که مقدم بر شرط است بر جواب محذوف دلالت کند؛ مثل: «والله إن تتواضع لتمدحن» (نهر، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۹۷). ابن‌هشام نیز حذف جواب شرط را در دو صورت اول واجب می‌داند و در نمونه اول، مثال «هو ظالم ان فعل» را آورده، و در صورت دوم،

محذوف است و این دلالت یا لفظی (مقالی) است یا حالی. در غیر این صورت، شناخت محذوف ممکن نیست و چه بسا لفظ مذکور مخمل فهم و فصاحت کلام شده، سخن معماگونه گردد (ابن‌اثیر، ۱۹۹۹، ص ۸۲). پس برای شناخت محذوف، گاهی از دلالت لفظی استفاده می‌شود؛ مثل وقتی که از اعراب لفظ کمک گرفته می‌شود؛ مانند: «بسم الله» که مشخص است متعلق محذوف است؛ زیرا هر جار و مجروری به متعلق نیاز دارد (زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۱۸۳)، و زمانی از دقت و توجه به معنای کلام به دست می‌آید؛ زیرا تنها با در نظر گرفتن محذوف، فهم معنا ممکن است. این نوع حذف از صورت اول زیباتر و شایع‌تر است (ابن‌اثیر، ۱۹۹۹، ص ۸۱). حذف جواب شرط و اکتفا به شرط نیز در صورتی جایز است که دلیلی بر حذف آن دلالت کند؛ مانند: «انت ظالم ان فعلت» که جواب شرط حذف شده به خاطر دلالت «انت ظالم» بر جواب، و تقدیر آن چنین است: «انت ظالم، ان فعلت فانت ظالم» و این نوع حذف در لسان عرب زیاد اتفاق می‌افتد (ابن‌عقیل، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۰).

شرط دیگر اینکه حذف بهتر است در اطراف باشد، نه در وسط؛ زیرا اطراف هر چیز از وسط آن ضعیف‌تر است. به همین علت است که اعلال حذف در دو طرف فعل معتل انجام می‌شود؛ یعنی فاء الفعل و لام الفعل، ولی در عین الفعل، کمتر حذف صورت می‌گیرد (زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۱۸۷). ابن‌اثیر می‌گوید: ممکن است منظور ابن‌عطیه از شایستگی حذف در اطراف، دو طرف کلمه باشد که فعل معتل را مثال زده، اما زمانی که محذوف جمله باشد، در صورتی ظاهر کلام بر محذوف دلالت می‌کند که حذف در وسط کلام شکل گرفته باشد. بنابراین، اطراف کلام باقی است تا بر محذوف دلالت کند (ابن‌اثیر، ۱۹۹۹، ص ۸۷).

مثال «هو إن فعل ظالم» را ذکر کرده است (ابن هشام، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۶۴۷).

### انواع حذف جواب شرط

حذف در کلام برای زیباتر و بلیغ‌تر شدن کلام صورت می‌گیرد، و این در صورتی اتفاق می‌افتد که آنچه در کلام موجود است بر آنچه از کلام کشف می‌شود دلالت کند و ابهام آن را برطرف سازد، در حذف جواب شرط نیز این امر مشهود و قابل دسترسی است. حذف جواب شرط نیز مانند ایجاز حذف بر دو قسم است:

اول. چیزی به جای محذوف نیامده باشد و با کمک قرینه‌ی حالیه، محذوف مشخص شود؛ مانند: ﴿فَإِنْ اسْتَعْطَتْ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ﴾ (انعام: ۳۵) که جواب شرط «ففاعل» است که از جمله حذف شده، بدون اینکه لفظی جایگزین آن شود. و مانند: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ﴾ (نور: ۲۰) که جواب «لولا» نیامده است و از قرینه‌ی مقامیه استفاده می‌شود که جواب شرط «لَعَذَّبَكُمْ» است.

دوم. به جای محذوف کلماتی جایگزین شود؛ مانند: ﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ﴾ (فاطر: ۴) که جواب آن «فلا تحزن و اصبر» بوده که حذف شده و به جای آن «كذبت رسل» قرار گرفته، و «فقد كذبت رسل» به این علت جواب شرط نیست که جواب باید مترتب بر شرط باشد و در اینجا چنین نیست؛ زیرا تکذیب محمد ﷺ الآن است و تکذیب رسل در گذشته بوده و ماضی مترتب بر مضارع نمی‌شود. بنابراین، وقتی چیزی از جمله حذف می‌شود باید به جای آن عوضی آورده شود تا همان عوض نشانه و دلیل بر محذوف باشد، و فقط عقل است که می‌فهماند از جمله چیزی حذف شده است، اما نشانه‌ها و دلایل دیگر، محذوف را تعیین می‌کنند (امین شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۲).

### نشانه‌های حذف جواب شرط

در قرآن، نمونه‌های بسیاری از شرط‌های بی‌جواب وجود دارد که از دیدگاه علم بلاغت، ارزش قرآن را افزون‌تر می‌کند؛ زیرا نوعی ابهام در کلام ایجاد کرده، ذهن را برای درک معنای آن به تلاش وامی‌دارد.

با همین تلاش ذهنی برای استنباط محذوف، انسان احساس لذت می‌کند، و هرچه دستیابی به محذوف سخت‌تر شود این احساس لذت افزون‌تر خواهد بود (جرجانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۵). بنابراین، کشف حکمت‌های موجود در قرآن همیشه برای مفسران جذاب، و برای مخاطبان شگفتی‌ساز بوده است.

از امور زیبایی‌ساز در قرآن، شرط‌های بی‌جوابی است که ذهن مفسر را به دنبال کشف جواب شرط محذوف می‌کشاند، و در این زمینه، نشانه‌گرهایی وجود دارد که دلالت بر حذف جواب شرط به‌شمار می‌روند. در ادامه، به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

### الف. روشن بودن

گاهی جواب شرط حذف شده و این به سبب وضوح جواب و بی‌نیازی از ذکر مجدد جواب در جمله است. همین امر موجب اختصار و زیبایی بیشتر کلام می‌شود. در این صورت، شنونده با تخیل خود، ذهن را به همه‌ی امور متوجه می‌کند. در صورتی که اگر به جواب تصریح می‌شد ذهن در همان جواب متوقف می‌شد و عظمت مطلب را درک نمی‌کرد (ولید ابراهیم، ۲۰۱۱، ص ۱۳۴)؛ مانند آیه ﴿قَالَ لَوْ أَن لِّي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَيَّ رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ (هود: ۸۰) یعنی: لوط گفت: کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جستم. در این آیه، لوط ﷺ ناامید و غمگین شده و از قوم خود قطع امید کرده، با تأسف فراوان می‌گوید: ﴿لَوْ أَن لِّي بِكُمْ قُوَّةٌ﴾ کاش قوت و

اَسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿۸۸﴾ (هود: ۸۸) یعنی: گفت: ای قوم من، بیندیشید! اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم، و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم. من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم، ندارم، و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم.

در این آیه، «ان کنت» جمله شرطی است و جزای آن محذوف، و محذوف آن واضح است. می‌توان جزای آن را جملاتی مانند «هل تشکون فی نبوتی» یا «هل تکون لکم حجة فی مخالفتی» و شبیه آن دانست. هدف در این حذف‌ها، مقصود آن است که مخاطب جواب‌هایی فراخور درک خود برای آن بیابد، و این نوع حذف، خود از زیبایی‌های کلام است (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۸۱).

#### ب. تکرار در آیات قبل

گاهی در قرآن آنچه موجب جواب در آیه شده، مخاطب را به تفکر در آن فرامی‌خواند، تکرار آن در آیات قبل است؛ مانند: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَّحِيمٌ﴾ (نور: ۲۰) یعنی: و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا رؤف و مهربان است.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، جواب «لولا» محذوف است و علت آن تکرار مستتی است که خدای مهربان برای ترک عجله در عقاب نسبت به بندگان خود دارد، و دلالت می‌کند بر عظمت جریحه‌ای که در انتظار آنان است. جمله محذوف «لمسکم» است (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۳۴۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۸۴۰). بنابراین، می‌توان آیه را با در نظر گرفتن محذوف، چنین ترجمه کرد: اگر فضل و رحمت خدا بر

قدرتی بر منع شما داشتم، و «باء» در «بکم» یا برای مقابله است؛ یعنی مقابله با شما، یا به معنای «علی» است؛ یعنی بر شما؛ و حذف جواب «لو» یا برای توسعه در متعلق است یا به خاطر وضوح که منظور «برای منع شما» است؛ و «أَوْ أَوْی» از «أَوْی - یاوی» به معنای پناه بردن ﴿إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾ است که منع می‌کردم شما را؛ یعنی اگر در بین شما نیرو و طرف‌دارانی داشتم و یا برای خودم قوم و عشیره‌ای بود و از پشتیبانی آنها برخوردار بودم شما را منع می‌کردم (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۳۴). همچنین در آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمُ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾ (رعد: ۳۱) یعنی: و اگر قرآنی بود که کوه‌ها بدان روان می‌شد، یا زمین بدان قطعه قطعه می‌گردید، یا مردگان بدان به سخن درمی‌آمدند. (نه چنین است)، بلکه همه امور بستگی به خدا دارد.

جواب به سبب وضوح آن نزد مخاطب و برای اختصار حذف شده، و محذوف «لکان هذا القرآن» است (ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۶). البته علامه طباطبائی جواب شرط را از نوع دلالت جمله بر محذوف دانسته، می‌فرماید: جمله ﴿بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا﴾ بر جواب شرط محذوف دلالت دارد و آن عبارت است از: «ما کان لهم أن یهدوا به إلا أن یشاء الله» و آیه این‌گونه معنا می‌شود: اگر هم فرض کنیم که قرآن چنین اثری می‌داشت که کوه‌ها را از ریشه می‌کند و زمین را پاره پاره می‌ساخت و مردگان را به زبان درمی‌آورد، هدایت نمی‌شدند، مگر آنکه خدا بخواهد، بلکه تمام امور به دست خداست (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۵۹).

در آیه دیگری چنین آمده است: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمُ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا

شما نبود، مجازات سختی در انتظارتان بود. قرینه این جواب را می‌توان در آیات پیشین جست‌وجو کرد. در آیه ۱۴ سوره «نور» چنین آمده: ﴿وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ یعنی: و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود، قطعاً به (سزای) آنچه در آن به دخالت پرداختید، به شما عذابی بزرگ می‌رسید. جواب «لولا» در این آیه ذکر شده، ولی در آیه ۲۰ برای اختصار و توجه دادن مخاطب به آیات قبل، از تکرار آن خودداری شده است.

#### ج. دلالت جمله بر محذوف

از موارد حذف جواب شرط، زمانی است که جمله قبل یا بعد برای دلالت بر مقصود کافی بوده و نیازی به ذکر جواب در جمله شرطی نباشد؛ مثل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ﴾ (مائده: ۱۰۶) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که مرگ یکی از شما دررسد، باید از میان خود دو عادل را هنگام وصیت، به شهادت میان خود فراخوانید؛ یا اگر در سفرید و مصیبت مرگ شما را فرارسد دو تن از غیر خود را (به شهادت بطلبید). و اگر شک کردید، پس از نماز، آن دو را نگاه دارید؛ پس به خدا سوگند یاد کنند که ما این را به هیچ قیمتی نمی‌فروشیم، هرچند خویشاوند باشد، و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم، که در این صورت، از گناه‌کاران خواهیم بود.

این قسمت آیه که ﴿فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ﴾ عطف بر ﴿تَحْسِبُونَهُمَا إِنْ ارْتَبْتُمْ﴾ شده؛ یعنی «اگر در صداقت و

عدم استقلال آنان در چیزی از ترک شک کردید»، که این جمله شرطی است و جواب آن به سبب دلالت ماقبل؛ یعنی «حبس و قسم آنان بر خدا» حذف شده، و شرط و جواب محذوفش جمله معترضه‌ای بین قسم و جواب قسم قرار گرفته است، و این قسمت آیه: ﴿لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا﴾ برای آگاهی دادن بر اختصاص حبس و قسم دادن به زمان شک داشتن آمده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۸).

گاهی در جمله شرطی، جواب به سبب دلالت جملات بعد بر آن حذف می‌شود و مخاطب را برای فهم جواب به آنچه در ادامه آمده است، متوجه می‌سازد؛ مانند آیات: ﴿فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ وَإِذَا الرُّسُلُ أُفْتَتَتْ﴾ (مرسلات: ۱۱-۸) یعنی: وقتی ستارگان همه بی‌نور و محو شوند، و آسمان شکافته شود، و کوه‌ها (چون خاک بر دم باد) پراکنده شوند، و در آن هنگام که برای پیامبران (به منظور ادای شهادت) تعیین وقت شوند.

این آیات بیانگر روز موعودی است که از وقوع آن خبر داده و فرموده بود: ﴿إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾، و جواب کلمه «اذا» حذف شده؛ زیرا جملات ﴿لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ... لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ بر آن دلالت می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۳۸).

آیه دیگر: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ (یوسف: ۲۴) یعنی: و درحقیقت، [آن زن] آهنگ وی کرد، و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد. چنین [کردیم] تا بدی و زشت‌کاری را از او بازگردانیم؛ زیرا او از بندگان مخلص ما بود.

در این آیه نیز جمله ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ﴾ یعنی: زلیخا قصد آمیزش با یوسف کرد و جمله ﴿وَهَمَّ بِهَا﴾ یعنی: یوسف علیه السلام قصد زلیخا را می‌کرد ﴿لَوْ لَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ

این تعلیلی است بر آنچه از جواب حذف شده است؛ یعنی: اگر ناسپاسی کنید عذاب آن جز بر شما برنمی‌گردد؛ زیرا خدا بی‌نیاز از شکر شاکران است (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۳۰۱؛ ابوسعود، ۱۹۸۳، ج ۵، ص ۳۵).

#### هـ دلالت مقام

حذف جواب شرط گاهی به سبب قرینه مقامی است و انسان را به فکر می‌اندازد تا بر حسب مقام، چیزی برای جمله شرط در تقدیر بگیرد، تا مفهوم کلام کامل و شنیدنی‌تر شود؛ مانند این آیه: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُجْبُونَهُمْ كَحُوبِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ (بقره: ۱۶۵)؛ یعنی: و برخی از مردم در برابر خدا، همانندهایی (برای او) برمی‌گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند. کسانی که (با برگزیدن بت‌ها، به خود) ستم کرده‌اند اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو (ها) از آن خداست، و خدا سخت‌کیفر است.

در این آیه، توبیخ شدید و ناامیدکننده‌ای وجود دارد نسبت به مردمی که با عقلشان هدایت نمی‌شوند، با اینکه عقل بر وحدانیت خدا در الوهیت و انحصار قدرت به خدا، و لزوم تبعیت از او امر الهی در آنچه به آن امر کرده است و تبعیت از نواهی در آنچه از آن نهی کرده، دلالت دارد. ولی گروهی از مردم از گم‌راهی و شریک قرار دادن برای او دوری نکرده، به توحید الهی و طاعت او برنمی‌گردند. همین افراد وقتی عذاب قیامت را ببینند و شدت عذاب او را درک کنند و انحصار قدرت را در دستان الهی مشاهده نمایند از کار خود پشیمان خواهند شد. حذف جواب «لو» به سبب دلالت مقام بر آن از باب اختصار

رَبِّهِ، که جواب آن محذوف است، و تقدیر آن چنین است: «لولا أن رأى برهان ربه لخالطها» که حذف شده، به خاطر این قسمت کلام الهی ﴿وَهُمْ بِهَا﴾ که دلالت بر محذوف دارد؛ مثل اینکه بگویی: قصد کشتن تو را داشتم اگر از خدا نمی‌ترسیدم؛ یعنی: اگر از خدا نمی‌ترسیدم تو را می‌کشتم (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۵۶).

البته علامه طباطبائی با تحلیل ادبا در این خصوص موافق نیست و طبق نظر ایشان، هر دو جمله ﴿لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ﴾ و ﴿وَهُمْ بِهَا﴾ دو جمله قسم هستند، و جزای «لولا» به سبب وجود معنای آن در جمله نخست، از جمله دوم حذف شده است. بنابراین، تقدیر کلام این‌گونه است: «اقسم لقد همت به و اقسام لولا أن را برهان ربه لهم بها؛ سوگند به خدا که زلیخا قصد او را کرد و سوگند به خدا که اگر یوسف برهان پروردگار خود را ندیده بود، او هم قصد زلیخا را می‌کرد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۳۴).

#### د. وجود تعلیل

در بعضی از جملات شرطی، جواب محذوف است و پس از آن تعلیلی ذکر شده که جمله محذوف را برای مخاطب مشخص می‌سازد، و شنونده با رسیدن به آن، از مضمون جمله محذوف آگاه می‌گردد؛ مثل آیه ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ (ابراهیم: ۸) یعنی: و موسی گفت: اگر شما و هر که در روی زمین است همگی کافر شوید، بی‌گمان، خدا بی‌نیاز ستوده (صفات) است.

در این آیه آمده است: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ﴾؛ یعنی: به قومش گفت: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ به معنای اینکه او بی‌نیاز از شکر بندگانش بوده، و ستایش شده است به بالاترین ستایش ستایش‌کنندگان، هرچند همه ناسپاسان بر او کفر ورزند. و

کتاب قرآن است که در نهایت اعجاز، تذکر و انذار قرار دارد. یا اینکه وقتی به واسطه قرآن کوه‌ها روان گردیده، زمین شکافته شده، و مردگان به سخن درمی‌آیند، اما کفار ایمان نمی‌آورند. حذف جواب شرط در این آیه، برای بیان عظمت قرآن و مبالغه در عناد کافران و تصمیم آنها بر کفر است (کاشانی، ۱۳۱۳، ج ۵، ص ۱۱۰). مقصود از «تقطیع زمین»، این است که آن را قطعه قطعه سازند، و مقصود از به سخن آمدن «مردگان»، این است که ایشان را برای پرسش از اینکه بعد از مرگ چه بر سرشان آمده است زنده کنند، تا از سخن آنان بر حقیقت آخرت استدلال کنند؛ زیرا پیشنهاد کفار و مقصود ایشان از «آیت» همین‌ها بوده است. اینها امور عجیب و غریب و خارق‌العاده‌ای است که به عنوان آثار قرآن فرض شده، که بر فرض هم که قرآن چنین آثاری می‌داشت باز هم کفار هدایت نمی‌شدند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۹۱).

#### ب. تهویل

گاهی حکمت حذف جواب شرط «ترساندن» مخاطب است، تا با شنیدن شرط، جواب آن را تصور کرده، از عاقبت خود بیمناک شود. بعضی در این باره گفته‌اند: برای این است که شنونده درباره موضوع، هر چیز ترسناکی را به ذهن آورد. اگر جواب ذکر شود، شنونده به همان محدود می‌شود و چه بسا امر نزد او کوچک جلوه کرده، تهدیدی به حساب نیاید (ولید ابراهیم، ۲۰۱۱، ص ۱۳۵). این نوع محذوف در قرآن فراوان به چشم می‌خورد که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

در آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (احقاف: ۱۰)؛ یعنی: بگو: به من خبر دهید اگر این (قرآن) از نزد خدا باشد و شما

است، تا به هر شکلی که مناسب مقام است، چیزی در تقدیر گرفته شود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴۵). تقدیر آن این است که «لو رأوا ذلك لندموا»؛ اگر عذاب را ببینند پشیمان می‌شوند، و چه سود! زیرا هیچ راه فراری برای آنها از عذاب نیست (سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۹۲).

#### حکمت‌های حذف جواب شرط در قرآن

پس از آنکه درباره نشانگرهای حذف جواب شرط بحث شد، لازم است قدری درباره حکمت‌های حذف جواب شرط در قرآن بررسی شود. کشف حکمت‌ها به آسانی کشف نشانگرها نیست. از این رو، مفسر نیاز به تفکر و تلاش بیشتری برای درک و کشف آنها دارد؛ زیرا حکمت‌های یادشده با دقت و ذوق و قریحه مفسر به دست می‌آید و مخاطب را هرچه بیشتر به تدبیر ترغیب نموده، به اعتراف بر زیبایی کلام الهی وامی‌دارد.

#### الف. بیان عظمت

یکی از حکمت‌های حذف جواب شرط‌ها، تعظیم بیان قرآن و تواضع تمام موجودات عالم در برابر این آیت الهی و تسلیم شدن در برابر آن است، که نشان از تأثیرگذاری ژرف و عمیق آن تنها در اثر شنیدن الفاظ این معجزه الهی دارد. در ضمن این آیه، به آن اشاره می‌شود: ﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلُّمٌ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا...﴾ (رعد: ۱۳)؛ یعنی: و اگر قرآنی بود که کوه‌ها بدان روان می‌شد، یا زمین بدان قطعه قطعه می‌گردید، یا مردگان بدان به سخن درمی‌آمدند. نه چنین است، بلکه همه امور بستگی به خدا دارد.

در این آیه، چنین آمده است: اگر قرار بود کتابی در عالم باشد که به برکت آن و با خواندن آن، کوه‌ها به حرکت درآیند، یا زمین شکافته شود، یا مردگان به سخن آیند، آن



تقدیر و محذوف است که تقدیر آن چنین است: «وسألوا عما كانوا يفعلون فأنكروا فشهد عليهم سمعهم وأبصارهم و جلودهم»؛ یعنی: موکل جهنم از آنان سؤال می‌کند و آنان انکار می‌کنند. پس گوش و چشم و پوست‌هاشان بدانچه می‌کردند گواهی می‌دهند. ولی بهتر این است که گفته شود: جواب «اذا» به خاطر تهویل، محذوف است (ابن‌عاشور، ۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۳۷).

### ج. نشان از زشتی محذوف

در قرآن، خدای حکیم برای رعایت ادب و نشان دادن زشتی جواب، آن را حذف می‌کند تا مخاطب را به شدت زشتی آن کار رهنمون شده، او را از آن منع کند. در آیه ذیل به این امر اشاره شده است: «قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَإِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (یس: ۱۹)؛ یعنی: (رسولان) گفتند: شومی شما با خود شماست. آیا اگر شما را پسند دهند، بلکه شما قومی اسراف‌کارید.

این کلام پاسخ رسولان به اهل قریه است. اما درباره کلمه «طائر» در جمله «طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ»، در اصل، «طیر» مرغی همچون کلاغ است که عرب با دیدن آن فال بد می‌زد، و سپس محل استعمالش را توسعه دادند و به هر چیزی که با آن فال بد زده می‌شود «طیر» گفتند. همین موجب شد درباره آینده نیز استفاده شود و بخت بد اشخاصی را «طائر» گفتند، و حال آنکه بخت امری موهوم است. اما مردم آن را دامن زده، مبدأ بدبختی انسان به شمار می‌آورند. استفهام در جمله «أَلَنْ ذُكِّرْتُمْ» استفهام توییحی است، و مراد از «تذکیر»، تذکر دادن آنان به حق، یعنی به وحدانیت خدای تعالی است، و اینکه بازگشت همه به سوی اوست. در این جمله، که جمله شرطی است جزای شرط حذف شده تا اشاره کند به اینکه جزای آن، این قدر زشت و رسواست که نمی‌توان بیان کرد، و به زبان

بدان کافر شده باشید و شاهی از فرزندان اسرائیل به مشابعت آن (با تورات) گواهی داده و ایمان آورده باشد، و شما تکبر نموده باشید، البته خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. ضمیر در «کان» و «به» و «مثله» به قرآن برمی‌گردد، و جمله «وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» عطف است بر شرط «إِنْ كَانُ» و در نتیجه، جزای این جمله شرطی، هم جزای شرط است و هم جزای جمله‌ای که بر آن عطف شده است. و مراد از «مثل قرآن» کتابی است که از حیث مضمون و معارف الهی شبیه به قرآن باشد، و آن همان تورات اصلی است که بر حضرت موسی عليه السلام نازل شد. معنای جمله «فَأَمَّنَ وَاسْتَكْبَرُوا» این است که آن شاهد از بنی اسرائیل، بعد از شهادت ایمان هم بیاورد.

معنای آیه این است که به مشرکان بگو: به من خبر دهید، اگر این قرآن از ناحیه خدا باشد و در عین حال، شما به کتاب خدا کفر ورزیده باشید، کتابی که شاهی هم از بنی اسرائیل به مثل آن کتاب، که معارف همان کتاب را دارد، شهادت دهد و به آن ایمان آورد و شما از پذیرفتن آن سرپیچی و استکبار کرده باشید، آیا همین سبب عذاب شما نمی‌شود؟ پس حذف جواب برای ترساندن آنان است (حسینی شیرازی، ۴۲۴ق، ج ۵، ص ۱۳۲).

همچنین در آیه «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (فصلت: ۲۰)؛ یعنی: تا چون به دوزخ رسند گوش و دیدگان و پوست‌هاشان - یعنی اندام‌هاشان - بدانچه می‌کردند، گواهی دهند.

بعضی از مفسران جمله «شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ...» را جواب «اذا» می‌دانند، که این حرف اقتضا می‌کند بین شرط آن و جوابش ارتباط باشد و شرط آن معلق به انجام جوابش باشد. اشاره می‌کنند که شهادت علیه آنها قبل از مواجه شدن با آتش است. پس فعلی در

### نتیجه‌گیری

حذف یکی از روش‌های رایج در کلام عرب برای بلیغ و فصیح شدن کلام است. در جمله‌های شرطی، جواب شرط معلول، و مسبب فعل شرط است و غالباً - نه همیشه - متوقف بر آن است. گاهی جواب شرط در این جملات حذف می‌شود که باید برای تکمیل فهم صحیح جمله، آن محذوف را کشف کرد. برای کشف محذوف، گاهی نشانه‌هایی وجود دارد، و زمانی با توجه به ذوق و قریحه مفسر، و استفاده از قراین و شواهد موجود، باید به حکمت حذف جواب شرط پی برد. برخی از نشانگرهای حذف جواب شرط، که از قرآن به دست آمده، عبارت است از: ۱. وضوح جواب، به گونه‌ای که نیازی به بیان نیست. ۲. وجود جواب در آیات قبلی و توجه دادن مخاطب به آیات قبل؛ ۳. دلالت جمله موجود بر محذوف به گونه‌ای که مخاطب با شنیدن آن متذکر می‌شود و در نتیجه، نیازی به ذکر جواب نیست. ۴. وجود تعلیل بر محذوف؛ ۵. حذف به سبب دلالت مقامی. اما برخی حکمت‌های حذف جواب شرط در قرآن به نظر مفسران عبارت است از: ۱. بیان عظمت قرآن؛ ۲. تهدید مخاطب؛ ۳. بیان زشتی کاری که انجام شده؛ ۴. برای بیان شگفتی آنچه حذف شده.

آورد، و تقدیر جمله چنین است: «اگر به حق تذکر داده شوید این تذکرها با انکار زشت و تطییر و تهدید رسوایتان، مقابله می‌کنید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۰۹).  
 ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾؛ یعنی: هیچ فال بدی در آنچه شما گمان می‌کنید، وجود ندارد. ولی شما قوم کافری هستید که عقل‌های شما در اوهاام فرو رفته و گمان می‌کنید آنچه به نفع شماست، برای شما ضرر دارد؛ و اینکه اشیا را به غیر اسباب آن نسبت می‌دهید، به سبب شدت نادانی و کفر و فساد در اعتقاد شماست، و همچنین زیاده‌روی در اعتقاد به بخت و شومی (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۲۱۲).

### د. بیان شگفتی

گاهی در کلام الهی، برای جلب توجه مخاطب به نکته‌ای عجیب و قابل توجه، جواب شرط حذف می‌شود، تا نشان دهد این امر از اموری است که به هیچ وجه، با عقل بشری قابل باور نیست. به همین سبب، به باور قلبی و تمسک به وحی و نبوت نیاز دارد؛ از جمله این آیه که می‌فرماید:  
 ﴿أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكُمْ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾ (ق: ۳)؛ یعنی: آیا چون مُردیم و خاک شدیم، این بازگشتی بعید است؟!  
 جواب کلمه «اذا» در جمله ﴿أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا﴾ حذف شده، و تقدیر کلام چنین است: «اذا متنا و کنا ترابا نبعث و نرجع، ذلک رجوع بعید»؛ آیا وقتی مردیم و خاک شدیم مبعوث می‌شویم و برمی‌گردیم؟ این چه برگشتن بعیدی است؟! و استفهام در آن - به اصطلاح - استفهام تعجیبی است؛ یعنی استفهامی که منظور از آن به شگفت واداشتن شنونده است. اگر جواب «اذا» حذف شده، برای این است که اشاره کند به اینکه آن قدر عجیب است که اصلاً گفتنی نیست؛ زیرا عقل هیچ صاحب عقلی آن را نمی‌پذیرد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۰۶).

صفایبی حائری، علی، ۱۳۸۱، استاد و درس (صرف و نحو)، قم، لیلۃ القدر.

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۸ق، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، لمکتب الاعلام الاسلامی.

قاسمی، محمد جمال‌الدین، ۱۴۱۸ق، محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیه.

کاشانی، فتح‌الله، ۱۳۱۳، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامیه.

مطلوب، احمد، بی تا، أسالیب بلاغیه الفصاحة البلاغۃ المعانی، کویت، وكالة المطبوعات.

نهر، هادی، بی تا، النحو التطبیقی وفقاً لمقررات النحو العربی فی المعاهد و الجامعات العربیه، اردن، عالم الکتب الحدیث.

ولید ابراهیم، قصاب، ۲۰۱۱م، الاعجاز البلاغی للقرآن الکریم، دمشق، دارالفکر.

## منابع .....

ألوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن اثیر موصلی، ابی الفتح ضیاء‌الدین، ۱۹۹۹م، المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر، بیروت، مکتبه العصریه.

ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، تفسیر التحریر و التنویر (المعروف بتفسیر ابن عاشور)، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.

ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن، بی تا، شرح ابن عقیل، بی جا، بی تا.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۲۳ق، تأویل مشکل القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن هشام، عبدالله بن یوسف، ۱۴۰۳ق، مغنی اللیب، ج چهارم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

ابوسعود، محمد بن محمد، ۱۹۸۳م، تفسیر ابی‌السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

امین شیرازی، احمد، ۱۳۷۱، آئین بلاغت: شرح مختصر المعانی، ج دوم، بی جا، بی تا.

انطاکی، محمد، بی تا، المنهاج فی القواعد و الاعراب، ج پنجم، تهران، ناصر خسرو.

جرجانی، عبدالقاهر، ۱۴۰۴ق، دلائل الاعجاز فی علم المعانی، قم، منشورات الارومیه.

جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶، تفسیر کوثر، قم، هجرت.

حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۴ق، تقریب القرآن الی الأذنان، بیروت، دارالعلوم.

حموی، تقی‌الدین ابی‌بکر علی، ۲۰۰۰م، خزانة الأدب و غایة الارب، بیروت، دار و مکتبه الهلال.

دمشقیه، عقیف، بی تا، خطی متعثره علی طریق تجدید النحو العربی، ج دوم، بیروت، دارالعلم للملایین.

زركشى، محمد بن بهادر، ۱۴۱۰ق، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه.

زمخشري، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج سوم، بیروت، دار الکتب العربی.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله، ۱۴۰۶ق، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.

سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۶۳، الاتقان فی علوم القرآن، قم، بیدار.